

دانش یا مهارت*؟



این اندیشه هستند که در مدارس آنچه آموزش داده می‌شود، درست است و هر کس آن را فرا نگیرد، باید تنبیه شود و این تنبیه از دو مؤلفه نمره‌های پایین و شکست تحصیلی تشکیل شده است.

مؤلفه اول، دانش آموز را وادار می‌دارد، دانشی را کسب یا اطلاعاتی را حفظ کند که در دنیای واقعی برای هیچ کس، از جمله خود هنرجو، ارزش و فایده عملی ندارد. مؤلفه دوم، دانش آموز را مجبور می‌کند مطالبی را یاد بگیرد که ممکن است در زندگی واقعی ارزشمند باشد، ولی نه آن قدر ارزشمند که

در کشور ما دل‌نگرانی همه آنان که دست‌اندر کار فنی و حرفه‌ای و کار دانش هستند به نوعی درگیر سطح سابقه تحصیلی و نتیجه فارغ‌التحصیلی هنرجویان در این شاخه تحصیلی است. به نظر می‌رسد دلیل اصلی اینکه بسیاری از هنرجویان به لحاظ تحصیلی عملکرد بد دارند و حتی هنرجویان خوب هم حداکثر تلاش خود را نمی‌کنند، این است که مدارس ما تحت نفوذ سیاست‌گذارانی اداره می‌شوند که همگی نوعی کنترل از بیرون را به مدارس تحمیل می‌کنند. آن‌ها سخت معتقد به

تمام دانش‌آموزان را مجبور کنیم آن‌ها را یاد بگیرند. با اینکه مجبور کردن آدم‌ها به یادگیری، هرگز موفقیت‌آمیز نبوده است، چون فکر می‌کنیم کار درست و شایسته‌ای است، همچنان به این کار ادامه می‌دهیم!

تنبیه همان چیزی است که دانش‌آموزان، حتی دانش‌آموزان خوب بر ضد آن طغیان می‌کنند و وقتی به خاطر این طغیان نمره‌های کم می‌گیرند یا رد می‌شوند، نه تنها به طور کلی دست از تلاش برمی‌دارند، بلکه خودِ تنبیه، معلم و مدرسه را نیز از دنیای مطلوب خود بیرون می‌کنند.

با دیدی منصفانه، بسیاری از معلمان بر این باورند که نظام مبتنی بر اعمال زور و فشار حاکم بر مدارس، آن‌ها را وادار می‌سازد، دانش‌آموزان را تنبیه کنند. در غیر این صورت خودشان با تنبیه مواجه خواهند شد.

اگر می‌خواهیم از شر تنبیه و آموزش تحمیلی خلاص شویم، باید تعریف آموزش و پرورش را به عنوان فرایندی برای کسب دانش کنار بگذاریم.

«آموزش و پرورش» به معنی کسب و فراگیری دانش نیست. آموزش و پرورش قاعدتاً باید بر «به کارگیری دانش» متمرکز باشد. فرهنگ لغت، دانش را واقعیت یا آگاهی پیدا کردن از چیزی تعریف می‌کند. البته برای استفاده و به کارگیری چیزی باید آن را بشناسیم، ولی دانستن برخی چیزها جز در مسابقات تلویزیونی یا بازی‌های جمعی در مهمانی‌ها، در جای دیگری ارزش چندانی ندارد. آنچه ارزشمند محسوب می‌شود، استفاده از آموخته‌هاست و این همان چیزی است که مدارس توجهی به آن ندارند.

بخش چشمگیری از کاری که دانش‌آموزان باید در مدرسه انجام دهند، حفظ کردن اطلاعاتی است که جز در مدرسه استفاده‌ای ندارد. آنچه این اطلاعات را بی‌معنا می‌کند، آن است که معمولاً مدرسه توقع ندارد، این دانش را برای همیشه به یاد بسپارند، بلکه حفظ کردن آن تا وقت امتحان برایشان کفایت می‌کند. فرق دانش‌آموزی که نمره ۲۰ می‌گیرد و دانش‌آموزی که نمره ۱۰ می‌گیرد، این است که دانش‌آموز اول، بعد از امتحان مطالب را فراموش می‌کند و دانش‌آموز دوم قبل از امتحان آن را به یاد ندارد.

تعلیم و تربیت، ارزش بهبودی و توسعه را دارد. اگر مطلبی را آموختید آن را می‌دانید و می‌توانید بهبود و توسعه دهید، ولی اگر آن را نیاموختید، آن را نمی‌دانید و نمی‌توانید بهتر یا بدتر کنید. فرد همواره قابلیت و توانمندی خود را در کاربست دانشی که آموخته است نشان می‌دهد. وقتی دانش‌آموز حداکثر تلاش و کوشش خود را به خرج می‌دهد تا آنچه را که یاد گرفته است به کار گیرد، با ارزش است. زیرا پس از آن سعی در توسعه و بهبود آن دارد. در تیم فوتبال، بازیکنان سعی می‌کنند آنچه را که یاد گرفته‌اند به کار گیرند و بهبود و توسعه دهند، وگرنه دانستن اموری چون طول و عرض زمین و تعداد بازیکنان و نقش آنان، در دنیای واقعی به کاری نمی‌آید.

به همین دلیل همواره بهترین معلمان، سخت‌گیرترین معلمان هستند و آنچه از هنرجویان می‌خواهند، اندیشیدن و فکر کردن و به کار بستن است. در مدارس تنبیه‌گرای ما، فکر کردن برای هنرجو عملی سخت و دشوار است. اما زمانی که فواید آن را درک کنند، با پشتکار تکالیف خود را انجام خواهند داد. در داخل یا خارج از مدرسه، دانستن یا ندانستن مطلبی فی نفسه خوب یا بد نیست، مگر از آن استفاده شود یا قصد به کارگیری آن باشد. موفقیت در فرهنگی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، با داشتن مقدار معینی از دانش حاصل می‌شود، بدون آنکه چگونگی استفاده از این دانش را نیز بدانیم.

به راستی تحمیل دانش بی‌اندازه به هنرجویی که کاربرد آن را به خوبی درک نکرده است و درستی کار و ظرافت‌های آن را نمی‌داند، چه فایده دارد؟

دانستن کار درست چون به توفیق در زندگی ختم نمی‌شود، باعث می‌شود که وی در درس و مدرسه توفیقی نداشته باشد. لذا در یک مدرسه کیفی، هنرجویان به جای زور و اجبار، با به کارگیری آموخته‌های خود، دانش بسیاری می‌آموزند و آن را به یاد می‌سپارند. اگر می‌خواهیم شکاف بین دارا و ندار را کم کنیم، نیازمند مدارس کیفی بیشتری در جامعه هستیم. مدارس کیفی که کار درست را آموزش دهند و اهتمام برنامه درسی را بر آموزش درستی کار و انجام ظرافت‌های آن بگذارند.

* پی‌نوشت

سرمقاله را با الهام از مقاله سرکار خانم دکتر عینی که در صفحه ۱۲ و مقاله آقای ابوزید در ص ۳۱ همین شماره آمده است، نوشته‌ام. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: کتاب «تنوری انتخاب» نوشته دکتر ویلیام گلسر، ترجمه دکتر علی صاحبی.